بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 دی 1390.

بحث در مورد مفاد اخبار عرضه احادیث بر کتاب بود. من اینجا دو تا نکته در آغاز بحث امروز عرض کنم. یک نکته اینکه مرحوم آقای خویی اخبار عرضه بدوی بر کتاب را می فرمایند شامل موارد تباین و عموم و خصوص من وجه ذکر کرده اند که باز عرض کردیم که بحث کلمه عموم و خصوص من وجه خالی از مسامحه نیست شاید تعبیر دقیق تر اینگونه بگوییم که مواردی که جمع عرفی لا متعین داشته باشد. یک توضیحی بدهم رابطه بین عموم و خصوص من وجه و جمع عرفی لا متعیّن، چه شکلی است. جایی که نسبت دو خبر عموم و خصوص من وجه هستند، گاهی اوقات ملحق به تباین است. گاهی اوقات ملحق به عموم و خصوص مطلق هست و گاهی اوقات خودش یک باب برأسه هست که همان جمع عرفی لا متعین. اگر آن مجل اجتماع، نسبت به هر دو دلیل فرد ظاهر یا غالب افراد باشد، طبیعتا هیچ یک از دو دلیل را نمی توانیم قدر مشترک را از تحتش خارج کنیم. در نتیجه این دو دلیل متعارض هستند و به منزله متباین هستند. اگر یکی از دو دلیل محلّ اجتماع نسبت به عرف فرد ظاهر باشد یا فرد غالب باشد، غالب افراد باشد، نسبت به دلیل دیگر اینگونه نباشد، خب از آن دلیلی که فرد غالب هست نمی شود قدر مشترک را از تحت آن خارج کرد آن به منزله خاص می شود. از آن یکی چون می شود خارج کرد به منزله عام می شود، نسبت عموم و خصوص مطلق در حکم عموم و خصوص مطلق. آن که عموم و خصوص من وجه ای که مورد بحث است، جایی است که قدر مشترک دو دلیل نسبت به هر دو دلیل فرد ظاهر یا غالب افراد نباشد به طوری که بشود فرد مشترک را از تحت هر دو دلیل خارج کرد. اینکه می گوییم جمع عرفی دارد و الا متعین نیست به این معنا است که اخراج قدر مشترک از تحت هر دو دلیل مانعی ندارد. ولی اینکه کدام را خارج کنیم نمی دانیم بنابراین می شود جمع عرفی لا متعین.

سؤال:

پاسخ: بله همان بحث جمع عرفی لا متعین ملاک هست که یعنی آن چیزی که اینجا به عنوان باب به رأسه عموم و خصوص من وجه می کند جایی است که جمع عرفی لا متعین داشته باشد و این جمع عرفی لا متعین هم اختصاص به عموم و خصوص من وجه ندارد. در بعضی موارد دیگر هم هست که این به تصرفات دیگر غیر از تصرف در ماده به تخصیص و تقیید می شود بین دو دلیل جمع کرد مثلا به حمل هیئت امری بر استحباب یا هیئت نفیی بر کراهت. مطلق و مقید نباشد.

سؤال:

پاسخ: قدر ظاهر هر دو باشد در آن که تباین است.

این یک مرحله. نکته دومی که می خواستم امروز عرض کنم این است که مرحوم آقای خویی سه بیان در فرمایششان بود برای اینکه بگویند موارد عام و خاص مطلق داخل در اخبار عرضه بدوی نیست. ایشان می فرمودند که ما خالف الکتاب، عام و خاص مطلق را شامل نمی شود. بیان سومشان این بود به دلیل اینکه عرفا خاص و مقید مخالف عام و مطلق تلقی نمی شود بلکه قرینه بر تعیین مرادش تلقی می شود. خب ما این اشکال را مطرح کردیم که اگر در اخبار عرضه ابتدایی مخالف نیست، در اخبار ترجیح چطور مخالف تلقی شده است؟ شما در اخبار مخالف را، مخالف را حمل می کنید به مخالفت عموم و خصوص مطلق. بین اینها را اینگونه تفسیر قائل می شوید و این اشکال را طرح می کردیم که می گفتیم تقریب را باید عوض کرد و یک جور دیگر تقریب کرد که این اشکال وارد نشود. ولی بعد به ذهنم رسید می شود یک جوری از آقای خویی دفاع کرد. این مقایسه مقایسه درستی نیست. یک بیانی است که در فرمایش مرحوم اقا ضیاء دیدم وارد شده است. آن این است که این که خاص ترین هست اینکه ما می گوییم خاص مخالف عام نیست، نه اینکه اصلا هیچ گونه مخالفتی ندارد. اصلا صدق مخالفت نمی کند. مخالفت صدق می کند ولی عرفا چون این مخالفت بدوی است استمراری نیست، مخالفت که تعبیر می کنند این موارد را نمی گیرد. ولی شرط اینکه عرف این خبر مخالف خبر خاص را قرینه بر عام بگیرد و مخالف تلقی نکند این است که معارض در رتبه خودش نداشته باشد. وقتی معارض داشته باشد دیگر عرف اینجا این خاص را قرینه قرار نمی دهد چون معارض دارد. علت اینکه این را معارض تلقی نمی کند چون قابل جمع است می شود آن را جمع کرد. مخالفی به نظر عرف در این ادله هست که مخالفتش استمرار داشته باشد. و الا اینکه بدوا یک مخالفتی باشد ولی نهایتا عرف با جمع بین دو دلیل حکم می کند که این دو دلیل با هم دیگر سازگار هستند، این عرفا مخالفت تلقی نمی شود. خب در خبرین متعارضین، فرض این است که آن مخالف ما، خودش در رتبه خودش معارضی دارد. یعنی خاص. ببینید فرض کنید یک عام کتابی داریم حَرّم الرّبا. این حرّم الربا. احل الله البیع و حرّم الربا. از یک طرف فرض کنید دو خبر داریم. یک خبر می گوید که یجوز الربا بین الوالد و ولده. یک دلیل دیگر می گوید که لا یجوز الربا بین الوالد و ولده. خب اگر تنها یجوز الربا بین الوالد و ولده بود، این قرینه بود برای اینکه حرّم الربا مراد غیر از ربای بین والد و ولد بود. ولی قرینیتش بر این است که معارض نداشته باشد. اگر معارض داشته باشد دیگر صلاحیت قرینیت ندارد. اول باید تکلیفش با معارضش روشن شود. لا یجوز ای است که در رتبه خودش است یعنی آن هم خاص است.

سؤال:

پاسخ: نه خاص است لا یجوز الربا بین الوالد و ولده، اینها در یک رتبه هستند و از جهت محدوده، یک محدوده مشخصی را دلالت می کنند. پس بنابراین آن بیانی که ما اشکال می کردیم را می شود اینگونه دفع کرد. این در کلام مرحوم آقا ضیاء بیان شده است.

سؤال:

پاسخ: در فرض تعارض دیگر قرینیت ندارد. وقتی قرینیت ندارد این ولو عموم و خصوص مطلق است، اینجا دیگر مخالف صدق می کند. عرض کردم با یان توضیح که نه اینکه اصلا لغتا مخالف صدق نمی کند. لغتا مخالف صدق می کند یعنی یک موقعی از اول می گفتیم که لغتا مخالف صدق نمی کند فرد تعارض این را مخالف نمی کرد. نه مخالف هست ولی مخالفتش بدوی است استمراری نیست. عرف مخالف نمی بیند.

سؤال:

پاسخ: نه ملازمی ندارد. آقای خویی فرمودند که ما خالف الباب ای که در اخبار عرضه بدوی هست، مخالفت عام و خاص مطلق را شامل نمی شود چون عرفا این را مخالف نمی گویند. صحبت سر این بود که اگر آنجا مخالفت نیست چرا در اخباری که مخالفت و موافقت کتاب به عنوان مرجّحات ذکر شده است، آنجا آن را حمل کردید به موافقت و مخالفت عموم و خصوص مطلق. چون لغویا مخالفت هست عرفا هم در صورتی این را مخالف نمی داند که معارض نداشته باشد خاص را. یعنی اگر خاصی که در رتبه خودش معارض دارد، چون معارض دارد بنابراین نمی توانیم آن را متعیّن یعنی

سؤال:

پاسخ: ما به بیانات دیگری آن را چیز می کردیم. نکته ای که ذکر می کردیم نکته ای بود که نمی دانم به قرینه ای که اخبار علاجیه فرض شده است موافقت ذاتی هست به اصطلاح حجّیت ذاتی اش را باید فرض کنیم بنابراین جمع بین خود ادله چیز می کردیم. اصلا این به آن بحث ها نیازی نیست که وارد شویم. تقریبات ما دیگر بود. ما می گفتیم مخالفت همه این موارد را می گیرد ولی اگر مخالفت به غیر عموم و خصوص مثلا مطلق باشد، چون اخبار دسته اول آن را شرط اخذ حجیت می گیرد و در اخبار علاجیه فرض این است که اصل حجیت را خبرین دارند، آن قرینه می شد برای اینکه از تحت آن ادله خارج شود و اختصاص پیدا می کرد به مخالفت و موافقت به نحو عام و خاص مطلق. تقریب این بود ولی نیازی نیست به این پیچیدگی ها و بحث را یک مقداری به این بحث ها چیز کنیم با این بیانی که عرض کردم.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع می توانیم، مانعی ندارد ما مخالفت را در اخبار عرضه بدوی شامل مخالفت عموم و خصوص مطلق نگیریم ولی در اخبار علاجیه بگیریم. به دلیل اینکه در اخبار علاجیه به دلیل وجود معارض برای خاص، دیگر خاص صلاحیت قرینیت ندارد. اینکه مخالف عرف نمی دانست به خاطر صلاحیت قرینیتش بود. ولی عرضه بدوی معارضی ندارد. چون معارضی ندارد، این عام کتابی قرینه بر مرادش می شود. پس بنابراین این دو تا با هم دیگر ملازمه ندارد نباید این دو را با هم دیگر، این اشکالی که من عرض می کردم در کلمات خیلی از آقایان هست. در کلمات آقایان مختلف این است که چرا شما فرق می گذارید؟ مخالف یک لفظ واحد است اگر در اخبار عرضه بدوی به هر معنا نگرفتید در اخبار علاجیه هم باید به همان معنا گرفته شود. که خب با این توضیحی که داده شد، که عرض کردم در کلام اقا ضیاء هست عین همین بیانی که عرض کردم.

سؤال:

پاسخ: هم اشکالش هست هم جوابش. آن جوابش این است که به اصطلاح خاص در صورتی مخالف عام تلقی نمی شود که معارض نداشته باشد. ولی اگر خاصی معارض داشت دیگر مخالف تلقی می شود. درست هم هست مطلب

سؤال:

پاسخ: نه آن یک بحث های دیگری است. که گاهی اوقات آن خاص هایی که وجود دارد خود آن خاص ها لحن جوری است که اصلا می شود به یک معنا با آن قابل جمع شود به نحو یک نوع حکومت طوری. کأنه مثلا لا ربا بین الوالد و ولده می گوید که پدر و پسر یکی هستند. اینکه ربا حرام است زیادی گرفتن از غیر است. از خود آن که خودش است. به تعبیر آقای خویی از یک جیب به جیب دیگر منتقل کردن است

سؤال:

پاسخ: ولو تنزیل است یعنی در واقع به یک اعتباری می توانیم بگویمی مخالف هستند و تغایر دارند اینها اصلا از بحث ما خارج است. بحث من خصوص این بحث ها نیست. حالا خصوص ربا بین والد و ولده، بحث کلی این است که به هر حال یک عام کتابی می تواند تخصیص بخورد. حالا این مخصصی که از باب مثال این را ذکر کردم. این مخصصی که هست، در صورتی مخالفف کتاب تلقی نمی شود که معارض نداشته باشد. اگر معارض داشته باشد به خاطر درگیر شدن با آن معارض،ف صلاحیت قرینیتش را از دست می دهد.

سؤال:

پاسخ: آنها یک بحث های دیگر است آن مشکلاتی در این بحث هست که بعدا عرض می کنم. یک تقریباتی است، حالا صبر کنید.

این دو نکته ای که می خواستم عرض کنم. اما مرحوم نایینی اینجا اینگونه بحث را دنبال کرده اند ایشان می فرمایند که در اخبار عرضه بدوی، مراد از مخالفت، مخالفت تباینی است. ولی در اخبار علاجیه، مراد از مخالفت، مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه است. اصلا مخالفت و موافقت به نحو عموم و خصوص مطلق داخل در اخبار علاجیه هم نیستند. اینکه عموم و خصوص مطلق داخل در اخبار علاجیه نیستند، بیانی داشت که در جلسه قبل عرض کردم خلط است این بیان. بیان ایشان این بود که چرا در اخبار علاجیه داخل نیست، چون بین عام و خاص تعارضی نیست و امثال اینها. خب بحث این است که مگر ما گفتیم که خبر با کتاب معارض است؟ خبر با اخبار دیگر معارض است. مجرّد اینکه با کتاب معارض باشد یا نباشد ربطی به این بحث ها ندارد. آن معارضی که ما فرض کردیم حدیثان مختلفان است. آن عرض کردم با ذیل کلام مرحوم نایینی هم منافات دارد. اینها صدر و ذیل جفت و جور کردن عبارت های مرحوم نایینی، یعنی مرحوم نایینی تعبیر می کنند تقریرات مرحوم کاظمی. آن تکه اش الآن مد نظرم نیست. مد نظرم همین تفصیلی که در اخبار عرضه بدوی آن را تباین گرفته است ایشان ولی در اخبار علاجیه عموم و خصوص من وجه را داخل در آن قسم کرده است. در حاشیه فوائد الاصول، توضیحی در این مورد داده است که توضیح خیلی مبهم است. من توضیح را بعد می دهم. ایشان فرموده اند که کلمه مخالفت نه اینکه لغتا مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق را یا عموم و خصوص من وجه را شامل نشود. البته مطلق را که اصلا داخل در بحث نکرده است. حالا من وجه را ایشان مطرح می کند. مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه را کلمه مخالفعت، ذاتا می گیرد ولی اطلاق مخالفت،ف اقتضا می کند که مخالفت تباینی مراد باشد. مگر قرینه ای وجود داشته باشد که اقتضا کند که مراد مخالفت، خصوص مخالفت تباینی نیست یا یک جوری مخالفت دیگر. آن قرینه در اخبار علاجیه وجود دارد. توضیح و ذلک اینکه در اخبار عرضه بدوی فقط عنوان مخالفت آمده است. ولی در اخبار علاجیه، هم موافقت آمده است و هم مخالفت آمده است. هر دو اش آمده است و اینجا مراد از مخالفت، عدم الموافقت است. و اگر یک خبری با کتاب به نحو عموم و خصوص من وجه تعارض داشت، این موافقت نیست ولو مخالف علی وجه الاطلاق هم به آن نمی گفتند. ولی مخالف به هر حال نیست چون عموم و خصوص من وجه با آن مخالفت دارد. پس بنابراین چون موافق نیست و مراد از مخالفت هم عدم الموافقت هست پس داخل در آن قسم مخالفت می شود. یعنی مخالفت در اخبار علاجیه چون در قبال مخالفت قرار گرفته است، به معنای عدم الموافقه است و عام و خاص من وجه داخل در مخالفت می شود. این تعبیری است که در حاشیه اجود، در حاشیه قلائد ال...

این تعبیری که اینجا هست. خب یک اشکال واضح اینجا وجود دارد که به چه دلیل شما می گویید چون مخالفت در مقابل موافقت قرار گرفته است، مراد از مخالفت عدم الموافقت است. خب برعکسش کنید. بگویید مراد از موافقت، عدم المخالفت است.

سؤال:

پاسخ: نه نه آنکه به آن تمسک نمی کند. اخبار عرضه بدوی است آن. آن هیچی. آن را توجیه می کند. آن ذیل قضیه است. ایشان می گوید هذا بخلاف الروایه الوارده فی ترجیح احد المتعارضین الآخر فانه لم یذکر فیها عنوان المخالفت قول المطلق بل اختصر فی بعض علی عنوان الموافقه کقوله علیه السلام خذ بما وافق الکتاب و فی بعض

خب آن خذ بما وافق الکتاب بحثی نیست.

و فی بعضها جمع بین الموافق و مخالف کلیهما کقوله خذ بما وافق الکتاب و اترک ما خالف و تصدق المخالف فیف مقابل الموافقه علی ال موافق بالعموم من وجه لأن المراد من المخالفه، هو عدم الموافقه.

چرا؟ شما مخالفت را به معنای عدم الموافقه می گیرید؟

سؤال:

پاسخ: نه هیچ ابهامی ندارد.

و الاعم من وجه لا یکون موافق الکتاب

این تعبیری که اینجا دارد خب خیلی واضح است که هیچ روشن نیست چه می خواهد بگوید.

یک کتابی اخیرا منتشر شده است کتابی است از حاج حسین حلّی. من دیشب این کتاب را به آن مراجعه کردم.

 آقا شیخ حسین حلی، این شرح حاشیه فوائد الاصول است. و اینجا اکثرا ایشان شاگرد مرحوم نایینی بوده است و در اکثر موارد در یل فرمایشات مرحوم کاظمی، تقریراتی که خودش از مرحوم نایینی است را آورده است. این یک تقریرات دیگری از مرحوم نایینی است عمدتا. از مرحوم نایینی آورده است بعد احیانا بعضی جاها اشکالات و ان قلت و قلت هایی هم مطرح می کند. یا به آن یکی تقریرات یا به تقریراتی که خودش از مرحوم نایینی عرضه کرده است و به اجود هم ناظر است. به فواید الاصول هم ولی اصلش به عنوان حاشیه این است احیانا مطالب اجود را هم مطرح می کند. عمدتا تقریرات از فرمایشات مرحوم نایینی است. اینجا خیلی جاها مثلا مطالبی دارد که خیلی بیشتر از این یعنی متفاوت با این است البته احتمالا مال دوره های مختلف بوده است خب مرحوم نایینی فرمایشاتشان در دوره های مختلف یکسان نبوده است. بنابراین با حاج آقا صحبت می کردم خدمتشان عرض کردم می فرمود که آقا شیخ حسین حلی شنیدم خیلی با مرحوم نایینی متصل بوده است و گاهی اوقات همراه ایشان سوار استر می شده است و همراه ایشان می رفته است و آنجا سؤآل می کرده است و خیلی ساعی بوده است در سؤال کردن و پرسیدن حرف های نایینی و اینها. اینجا یک جور دیگر ایشان توضیح می دهد که خب آن به هر حال یک توضیح قابل تأملی است. ایشان این جوری می فرمایند که یک قانونی است آن این است که اگر دو تا جمله شرطیه وجود داشته باشد که اینها منطوق یکی با مفهوم دیگری متفاوت باشد، اینجا عرف به مفهوم جمله اول اخذ می کند منطوق جمله دوم را از باب احد مصادیق صدر تلقی می کند. حالا من مثالی بزنم، این مطلب را در کلام مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای حکیم من دیده بودم حاج آقا هم زیاد از ایشان نقل می کردند و اینها. نمی دانستم که اصلش در فرمایش مرحوم نایینی هست این تقریب. آن این است در روایاتی که در مورد اصابه بول هست، می گوید اذا غسلته فی ماء جارٍ فمرهً و اذا غسلته فی المرکن فرمتین. ایشان می فرماید که این مفهوم دارد اذا غسلته فی ماء جارٍ فمرهً مفهومش این است که اگر آب جاری نبود یعنی کر بود یا قلیل بود مرهً کافی نیست. باید مرتین باشد. ذیل که گفت اذا غسلته فی المرکن فمرّتین مفهومش این است که اگر قلیل نبود، کر هم باشد مرّتین لازم نیست و همان مرّه کافی است. پس مفهوم صدر یک جور ملازمه می کند و مفهوم ذیل یک جور دیگر اقتضا می کند.

در کر اینها اختلاف دارند. طبق مفهوم صدر در کر باید دو بار شسته شود و طبق مفهوم ذیل در کر یکبار شستن کافی است. اینها می گویند که عرف اینجا این شکلی جمع می کند می گوید که اینکه اذا غسلته فی المرکن را در ذیل گفته است خصوصیت نداشته است. از باب مثال است. یعنی اذا غسلته فی غیر الماء الجاری کالمرکن، فمرّتین. وقتی که چنین شد، مفهومش با آن منطوق دقیقا مطابق می شود. می گوید هیچ مشکلی، مشکل قضیه حل می شود و نتیجتا شما باید به مفهوم صدر اخذ کنید و در منطوق ذیل تصرف کنید تصرف که شد مفهومش هم هماهنگ می شود. داخل در منطوق که شد یعنی در واقع القای خصوصیت می شود از باب مثال که شد، کرّ هم می شود داخل در منطوق ذیل که شد مفهومش مضیّق می شود. مفهومش که مضیّق شد هیچگونه تعارضی بین این دو دلیل نیست.

سؤال:

پاسخ: آن هم ممکن است آنجا هم از همین باب باشد.

خب این جا هم ایشان اینگونه گفته اند فرموده اند که ما وافق الکتاب، فخذ به و ما خالف الکتاب فدعهم. چون وافق الکتاب را ذکر کرده است مخالف کتابی که در ذیل ذکر کرده است از باب مثال نه اینکه مخالف به معنای عدم الموافق است. مخالف به همان مخالف تباینی است. ولی از باب مثال است. عدم الموافقه هم حکم مخالفت را دارد. که دیگر آن ان قلت و قلت ها را که نمی دانم چرا این را به آن بر می گردانید چه وجهی دارد که این را به آن معنا اصلا بگیرید پیش نمی آید. آن این است که ذکر مخالفت در ذیل از باب احد مصادیق عدم الموافقه است. و موضوع حکم ثبوتی رو موافقت و عدم موافقت رفته است و اینگونه بحث را دنبال کرده اند. خب این فرمایش مرحوم نایینی یک سری اشکالات مبنایی دارد که من اشاره اجمالی کنم و یک سری اشکالات تطبیقی در ما نحن فیه دارد. اما اشکال اصل مبنایی که آن مبنا که صدر را قرینه بر ذیل قرار می دهند هیچ مشی همچین چیزی نیست. هیچ فرقی عرف احساس نمی کند که اذا غسلته فی ماء جار را اول ذکر کنند و آن یکی را بعد ذکر کنند. اول و دوم را هیچ فرقی احساس نمی کند و آن ظهوراتی که برای کلام منعقد می شود از مجموع کلام ظهور منعقد می شود. اینگونه نیست که ابتدا ظهور منعقد شود مفهوم صدر آن مفهوم قرینه شود بر ذیل. انعقاد ظهور مفهومی صدر متوقف است بر اینکه کلام تمام شود. و در هنگام انعقاد ظهور، صدر و ذیل در مقام واحد هستند. اینگونه نیست که یکی از آنها مقتضی باشد در تصرف در دیگری و آن جور بحث ها.

اینها خیلی وقت ها که اینگونه مفاهیم هست حاج آقا اشاره می فرمودند آن این است که مقسم جوری است که فقط این دو قسم را دارد. قسم سوم خارج از آن مقسم است. اصلا نه داخل در مفهوم صدر است نه داخل در مفهوم ذیل. توضیح و ذلک اینکه در زمان های قدیم، مثال همان آب جاری و اینها در زمان های قدیم آب کر وجود نداشته است. در محیط های عربی و امثال اینها. آن که وجود داشته است آب انبار و اینها آنجا وجود نداشته است. یکی رودخانه هایی بوده است که اب جاری بوده است و یکی حوضچه های کوچکی بده است که از رودخانه آب می آوردند در آن چیزها می ریختند. آب کرّ آنچنانی خیلی کم بوده است که بحث های کرّ و امثال اینها مطرح باشد. نمی خواهم بگویم کرّ اصلا نبوده است. یک نکته ای را من اصلاح کنم حرفم را. برای شستن از آنها استفاده نمی کردند. آب انبار ها آب شربشان بوده است. آب انبار احیانا داشته اند ولی از آب انبار ها برای آب شرب استفاده می کردند. دیگر نمی رفتند در آب انبار لباس بشورند. از آب انبار آب بر می داشته است در مرکن میشسته است. آّب را کثیف نمی کردند آب انبار. برای شستن یا در مرکن می شستند یا کنار رودخانه می رفتند و می شستند که آب برود و آب دیگر کثیف نشود. آب کرشان را کثیف نمی کردند امثال اینها. همین حدود چهل پنجاه سال قبل هم که در آب های لوله کشی نبود، هیچ کسی در آب انبار نمی رفت لباس بشورد. حوضچه هایی بود که از آب انبار آب می آوردند و در آن می ریختند در آنها احیانا در حوضچه ها هم کسی لباس نمی شست. انقدر آب زیاد نبوده است که بتوانند آن آب چیز را خراب کنند. اگر حوضی هم بود حوض منبع بود. در حوض هیچوقت نمی شستند. آن را در مرکن می ریختند و میشستند. یا می رفتند لب رودخانه می شستند لباس ها را آنجا.

سؤال:

پاسخ: در خزینه حمام نمی شستند. در خزینه برای تطهیر می رفتند. یعنی خودشان را که می شستند خودشان را پاک می کردند و برای آب کشی آخر می رفتند در خزینه و می آمدند بیرون. و الا اگر آ« چجور بود خزینه ها تمیز نبوده است. اینجا ها هم موافق و مخالف باید به یک معنا اینجا گرفته شود. حالا توضیح بعد عرض می کنم. اینجور نیست که به اصطلاح موافق و مخالف، مفهوم صدر یک جور باشد مفهوم ذیل یک جور دیگر باشد و این بیاناتی که مرحوم نایینی اینجا مطرح کرده اند

سؤال:

پاسخ: نه، مرکنش که خصوصیت ندارد یعنی آب قلیل. توجه کنید در اینکه مرکن مثال برای قلیل است بحثی نیست. آیا قلیل هم مثال باشد

سؤال:

پاسخ: عرض کردم مثال برای قلیل هست ولی نه اینکه مثال بر مطلق غیر جاری. اینجور اصلا نیست. که کر را هم شامل شود. بگوییم مراد از مرکن، ولو کر را هم بخواهد بگوید. این

سؤال:

پاسخ: هر دو دلیل نسبت به کر ساکت است به دلیل اینکه اصلا متعارف نبوده است که در کر چیز شوند.

سؤال:

پاسخ: باید اینها بگوییم ساکت است. مورد محل ابتلا نبوده است و عملا از جای دیگر باید حکم جاری را به دست آورد.

سؤال:

پاسخ: نه در زندگی شهری هم آب کر بوده است ولی آب کر فرض کنید حیوان می آمده است و از این آب کر می خورده است نه اینکه در آن لباس بشورند. یعنی مشکل همان چیزها هم همین است قلیلی است که می گوید، یرغا فی الکلاب، خنازیر از آن بیرون می آمدند امثال اینها در شهر به دلیل اینکه آب انبار ها پوشیده بوده است خیلی مشکل آن چنانی ایجاد نمی شده است. یا گاهی اوقات مشکل این بوده است که مثلا دست نجس بوده است دست نجس به آب چیز زده می شده است و امثال اینها. ولی در مقام تطهیر یعنی از آب کر استفاده نمی شود. دو بحث است یکی انفعال آب کر است. انفعال آب کرّ در خود شهر ها هم مطرح بوده است در بیابان که بیشتر. در بیابان مشکلش به خاطر حیوانات مثل کلاب و خنازیر و امثال اینها هست که اینها وارد این آب ها می شدند و مشکل ساز بودند. در شهر هم به دلیل اینکه دست نجس می گوید که طرف جنب است و به هر حال بدنش نجس است و وارد آب چاه می شود آیا این اب چاه را نجس می کند یا نه. چاه هم احکام خودش را دارد و متفاوت است. پس بنابر این اصل این مبنا به طور کلی نمی توانیم با آن موافقت کنیم. تطبیق مبنا بر ما نحن فیه هم یک مشکلات خاص دیگر دارد این را فردا انشاء الله عرض می کنم

سؤال:

پاسخ: نه اصلا به نظرم این حاشیه فوائد الاصول مرادش این است که حاج حسین جگفته است و نقل کرده است. این تقریر خیلی ناقص است خیلی واضح البطلان است این یعنی چه این اصلا سر و ته ندارد. مرحوم نایینی احتمالا مبنا را در درس توضیح نداده است و گفته است که مراد از مخالفت عدم موافقت و بعدا از او پرسیده اند که چه بوده است به دلیل اشنا بودن با مبانی ایشان که می دانسته است که مبنای ایشان چه هست و امثال اینها، این به هر حال علی القاعده باید همین جور که آقا شیخ حسین توضیح می داد چون عرض کردم دیروز من سر و ته عبارت را نمی فهمم.

سؤال:

پاسخ: حجمش زیاد نیست خیلی بحث دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد